



۲۰۱۵/۱۲/۲۶

احسان الله مایار

سرنوشت ملت شکیبای افغان دستخوش بیگانه و از خود

سالگرد شوم و نحس ششم جدی ۱۳۵۸ (۲۷ دسامبر ۱۹۷۹)

افغانستان در طول تاریخ نظر به موقعیت جغرافیائی خود بین آسیاسنگ علایق ابر قدرت ها قرار گرفته و ملت صبور افغان با شکیبائی و قربانی های بی سرحد بار زجر و بدبختی های آنرا متحمل شده است. گزارشات جنگ های قرون ماضیه آزادی خواهی ملت افغان در سینه تاریخ سپرده شده و احفاد قربانیان که مائیم اگر حوصله داشته باشیم صفحه از آنرا مطالعه کرده و می گذریم. لیک امروز که سرنوشت خود ما با گذارشات سی و چند سال اخیر تنگ گره خورده درد زخم ناسور آن را در تار و پود وجود خود احساس می کنیم و این دردها انطباق می کند با زجر هایی که نیاکان ما در وضع نامناسب تر تحمل کرده اند.



سی و شش سال قبل کتله ای از فرزندان ناخلف افغان نظر به هر گونه انگیزه ای که بنامیم، مرتکب بزرگترین جفائی در برابر ملت و خاک خود شدند که شیرازه زندگی ملت معصوم و فقیر افغان را از بُن و ریشه کردند. وحدت ملی که در گذشته ها با تطبیق یک پالیسی سالم طور نسبی در سراسر مملکت تأمین گردیده بود بهم خورد تا جایی که امروز خطر آن به مشاهده می رسد هر گونه روابط بین اقوام مختلف از هم گسسته و بال شوم بیگانگی بالای آن سایه افکنده است. بعد از جنگ جهانی دوم که کشور های اسیر آزاد شدند در آسیا ما افغان ها و افغانستان با همسایه جدیدی به نام پاکستان زندگی در به دیوار خود را بنیاد گذاشیم.

سال ۱۹۴۷م که انگلیس ها از سرزمین هند رانده شدند سیاست استعماری انگلیس ساختمان قاره هند را چنان طراحی نمود که در منطقه هیچگاه صلح پایدار پهن شده نتواند.

البته در کشورهایی به آزادی رسیده اشخاص نو با مفکوره های پکر و نو عرض وجود کردند و دنیایی را به نام دنیای سوم خلق کردند که در این دنیا افغانستان نیز نسبت به عقب مانی ها از کاروان انقلاب صنعتی و اقتصادی جا پیدا کرد. کمک های تکنیکی و رشد اقتصادی لغات جدیدی داخل قاموس گردید که فی الواقع جهان با تلاطم عظیمی از افکار نو و اندیشه های نو به تحرک آغاز کرد و کشور هایی مانند افغانستان از حالت خمود و جمود برآمده به حالت دینامیک درآمدند.

لذا جای تعجب نیست که چرا افغانستان دروازه های بسته خود را به روی جهان باز کرد و در صدد انکشاف کشور عقب مانده خود بر آمد.

کسانیکه از تاریخچه روابط سیاسی جهان آگاهی دارند می دانند که افغانستان ضمن تفاهات ابرقدرت های زمان در زمره کشور های تحت نفوذ انگلیس و بعد از ختم دوره استعمار در نیم قاره هند، در حلقه نفوذ اتحاد شوروی قرار داده شده بود.

سیاست خارجی اضلاع متحده امریکا در قبال افغانستان به روی اسناد ارائه شده انگلیس ها با سیاست استعماری تنظیم گردیده بود و از این رو حکومت وقت سردار محمد هاشم خان و سردار شاه محمود خان هر قدر سعی نمودند تا علایق و توجه امریکا را در انکشاف اقتصادی و کمک های نظامی کشور جلب نمایند به ناکامی منجر گردید.

امریکا می خواست که افغانستان در پکت "سنتو" شامل شود، لیک افغانستان نظر به اختلاف موجود با پاکستان در مورد قضیه پشتونستان و خط نام نهاد دیورند نمی توانست خواسته امریکا را بپذیرد و نسبت باین معضله تقریباً در انزوا قرار گرفت.

در اوائل سال های ۱۹۵۰ م روابط افغانستان با اتحاد شوروی، بعد از سفر کوتاه "نیکیتا خروشچف" و "نیکولای بولگانین" رهبران شوروی در کابل، تغییر بنیادی نموده و چهره سیاسی کشور قدم به قدم از انزوا و رکود بیرون و در متن سیاست جهانی قرار گرفت.

در مورد انکشاف روابط بین افغانستان و همسایه شمال ما با نظام های ۱۸۰ درجه مختلف بحث نموده بر می گردم بالای اصل مطلب.

سایت جدید با دینامیک قوی و ملی «آریانا افغانستان آنلاین» در صفحه اول خود یادی از ششم جدی، تاریکترین روز تاریخ افغانستان که منجر به تهاجم و اشغال افغانستان بالوسيله قشون سرخ شوروی گردید، یاد نموده و دوستان آزادیخواه افغان را دعوت نموده تا در مورد اظهار نظر نمایند.

ابعاد این قضیه غمین به سرحدی وسیع و فراخ است که نمی توان همه آنرا در یک نبشته تلفیق نمود اما بنده یکی از پارامتر های این تراژیدی را در سیاست جهانی و خاصاً بین دو ابر قدرت زمان می بینم و می خواهم بالای آن مختصر مکث نمایم.

در یکی از یادداشت هایم مصاحبه "بریزنسکی"، مشاور امنیتی جیمی کارتر، رئیس جمهور امریکا به نظرم خورد که اینک آنرا طور تلخیص از نظر خوانندگان گرامی می گزارم و در اخیر مختصر جمع بندی موضوع را می نمایم.

این مصاحبه بار اول در هفته نامه (لو نوول آبرواتور فرانسوی)، Le Nouvel Observateur، در هفته ۱۵-۲۱ جنوری ۱۹۹۸ در صفحه ۷۶ با عنوان و متن ذیل نشر و توسط ویلیام بلوم به انگلیسی ترجمه شده است:

«زبیینگیو بریزنسکی، Zbigniew Brzezinski: چگونه امریکا توانست شوروی را تحریک کند تا در افغانستان هجوم برد.»

چون عنوان این موضوع دارای اهمیت است و مبدا در ترجمه توسط بنده اشتباهی رخنه کرده باشد از این رو عین عنوان انگلیسی را که در مصاحبه ذکر است، خدمت خوانندگان گرامی می گزارم:

"Zbigniew Brzezinski How the US provoked the Soviet Union into invading Afghanistan".

سؤال:

مدیر سابق سی. آی. ای. رابرت گیتس Robert Gates در خاطرات خود زیر عنوان (From the Shadows) «از سایه ها» می نگارد که اداره استخبارات امریکا شش ماه قبل از آنکه قوای شوروی به افغانستان هجوم بیاورد، به مجاهدین کمک می رسانید. در این مدت شما (بریژینسکی) به حیث مشاور امنیت ملی رئیس جمهور جیمی کارتر وظیفه داشته و از این رو شما در این قضیه نقش مهم داشتید. این نظر درست است؟

بریژینسکی: بلی. به اساس تاریخ مؤثق و رسمی قضیه، کمک های سی. آی. ای. به مجاهدین در اواسط سال ۱۹۸۰ م بعد از تهاجم قوای شوروی در افغانستان، ۲۴ دسامبر ۱۹۷۹ آغاز گردید. لیک واقعیت اینست، اگر از نزدیک دیده شود، این پروسه بالکل شکل دیگری دارد. در حقیقت رئیس جمهور کارتر به روز ۳ جولائی ۱۹۷۹ دستور اول خود را به عنوان سی. آی. ای. صادر کرد تا به مخالفین رژیم طرفدار شوروی در کابل کمک های مخفی را رویدست بگیرند. در این روز خاص، من (بریژینسکی) به رئیس جمهور یادداشتی فرستادم و تذکر دادم که من معتقدم این کمک به مخالفین رژیم کابل باعث مداخله نظامی شوروی در افغانستان خواهد گردید.

سؤال:

با وجود این خطر شما از این کمک مخفی دفاع می نمودید. اما امکان دارد که خود شما آرزو داشتید که شوروی در این جنگ درگیر و شما مواظب حال بوده و تحریک کننده آن باشید.

بریژینسکی: نخیر طور مطلق چنین نیست. ما بالای روس ها فشار وارد نکردیم که مداخله کنند، لیک ما آگاهانه احتمالات تهاجم را تشدید می کردیم.

(چون این جمله در موضوع اهمیت فوق العاده دارد، اینک اصل گفتار مشاور امنیت ملی کارتر را به انگلیسی می نویسم تا کسانی که در این لسان واردتر از بنده هستند نظر خود را ارائه نمایند:

“Brzezinski: It is not quite so. We did not push the Russians to intervene, but we knowingly increased the probability that they would”.

سؤال:

آوانیکه قوای شوروی عمیقتر در جنگ گیر آمدند، ادعا می کردند که آنها علیه عملیات مخفی امریکا در افغانستان می جنگند، لیک مردم این را نمی پذیرفتند. اما دیده می شود که تشخیص آنها در مورد بگونه ای حقیقت داشت. شما امروز در مورد متأسف نیستید؟

بریژینسکی: تأسف از برای چی؟ عملیات مخفی امریکا یک نظر عالی بود. نتیجه این عملیات چنان بود که روس ها را در تلک افغان در آوردیم و شما از من تقاضا می کنید که متأسف باشم؟ روزیکه قوای شوروی طور رسمی از سرحدات افغانستان عبور کردند، به رئیس جمهور کارتر با این متن یادداشتی نوشتم:

«به ما امروز فرصت نصیب شد تا به اتحاد شوروی جنگ ویتنام شان را برای شان تقدیم نمائیم». بلی در واقع تقریباً ده سال، ماسکو در کارزار جنگی گیر آمده بود که از طرف حکومتش تأیید نمی شد، یک نبردی که تنها باعث شکست مورال شان و در نهایت از هم پاشیدن امپایر شوروی گردید.

سؤال:

شما همچنان تأسف نمی کنید که گروه های بنیادگرای اسلامی را کمک نمودید که امروز با سلاح شما و مشوره شما تروریست های آینده را تربیه می نمایند؟

بریزنسکی: در تاریخ جهان چی اهمیت دارد؟ طالبان و یا سقوط امپراتوری شوروی؟ چند مسلمان هیجانی و یا آزادی کشور های اروپای مرکزی و اختتام جنگ سرد؟

سؤال:

چند مسمان هیجانی؟ اما امروز تکراراً گفته می شود که مسلمان های بنیادگرا تهدید و ارباب بزرگ جهانی بوده که نباید نادیده گرفته شود.

بریزنسکی: مزخرفات! می گویند که غرب یک پالیسی جهانی در قبال اسلام دارد. این ادعاء احمقانه است. مطمئن باشید که هیچ گونه سیاست جهانی در قبال اسلام وجود ندارد. ببینید یکبار مؤقف جهان اسلام را بدون عوام فریبی و احساسات از نظر بگذرانید. این یک حقیقت مسلم است که اسلام یک دین مهم جهانی بوده و در حدود ۱,۵ میلیارد پیرو دارد. اما بیائید با هم محاسبه نمائیم که کدام وجه مشترک بین بنیاد گرایان عربستان سعودی، مراکشی های اعتدال پسند، ملتاریزم پاکستان، مصری های طرفدار غرب و سکولاریزم کشور های آسیای مرکزی وجود دارد؟ در واقعیت هیچ نوع که بیشتر از آن کشور های مسیحی را باهم می پیوندند". ختم

مصاحبه بالا که معرف یک شخصیت با نفوذ اداره جیمی کارتر، رئیس جمهور امریکا در حساسترین مقطع زمانی می باشد از لحاظ تأثیر در قضایا و معضله بغرنج افغانستان دارای اهمیت خاص است. با ارائه این سند غیر قابل رد بار دیگر به وضوح بما به اثبات می رساند که اصلاً کشور های کوچک و فقیر در نزد محاسبین کشور های بزرگ پُر قدرت ملیتاری و اقتصادی مهره های شطرنجی بی روح بوده که از ورای دید و منافع خود شان بالای آنها هر آنچه خواسته باشند تطبیق می کنند.

در محاسبه سیاسی مشاور امنیتی جیمی کارتر، بریزنسکی کشته شدن صدها هزار انسان به نام افغان و در به دری میلیون ها انسان در هر کنج و اکناف جهان، کوچکترین بهائی نداشته بلکه برای وی در پهنای سیاست جهانی این معادله جزئی از محاسبه و یک رقم احصائیه شان بوده و بس.

از دید وی بنده نیز از عملکرد شان طرفداری می نمایم، زیرا در وجود وی خون افغان جریان ندارد، بلکه یک امریکائی پولندی الاصل بوده که هیچ گونه رابطه ای با مردم افغان ندارد و منافع ملی امریکائی وی بلندتر از ارزش های انسانی بوده که نمی توان بالای وی انتقاد نمود، اما وا اسفاء که افغان به حال افغان خود دل نمی سوزاند و هر کدام تنها و تنها به نفع خود و تبار و همپیوند خود علاقه دارد و ملت در بدر افغان کوچکترین اهمیتی نزد شان ندارد.

دیروز بعد از شنفتن و مطالعه روزنامه در قبال اوضاع حاکم در میهن روز ناراحت و ناخوش داشتم. آسمان ویرجینی تیره و ابرآلود بود و می بارید و این وضع هوا ماحول مرا چنان مکرر ساخته بود که نمی دانستم به کجا رو آورم تا لحظه راحت در وجودم احساس نمایم.

لذا دکمه دوست بی زبانم، کمپیوتر را فشار داده فعال ساختم و اخبار بی بی سی را از لندن شنفتم تا شاید خیر خوشی از طریق آن بشنوم.



خوانندگان محترم! این است عکس زندگی یک خانواده افغان و از من و تو.

لیک خبری که باعث آرامی انسان شود وجود نداشت و امروز در روزنامه واشنگتن پوست خواندم که گروه به نام خلافت اسلامی هر روز شام ساعت شش یک ساعت برودکاست رادیویی دارد که در سراسر ولایت ننگرهار شنیده می شود و حکومت «وحدت ملی» نمی داند که این پوردکاست از کجا پخش می شود. مطالعه این خبر بار دیگر بیهوده بودن حکومت نامانوس وحدت ملی را در ذهنم روشن ساخت و زندگی انسان های بیگناه و معصوم افغان و سراسیمه شدن مرد ها و زنها و طفل های معصوم در ذهنم زنده شده و جز اینکه به عنوان سازنده و بنام رهبران حکومت «وحدت ملی» و حکومت وی نفرین بفرستم دیگر کدام راهی پیدا کرده نتوانستم. بیش از چهارده سال با قدرت بیحد و سرحد و سرازیر شدن بی حساب ملیارد ها دالر، که در تاریخ کشور و در هر مدتی که بنامید مقایسه شده نمی تواند، حکومت های نابکار کرزی و وحدت ملی ع و غ نتوانستند اقل مهاجرین افغان را از پاکستان و ایران به وطن شان باز گرداند و کمترین سهولت در زندگی شان فراهم آورد.

پای